



بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی دولت‌های دمکرات و جمهوریخواه آمریکا در قبال ایران (۲۰۰۱-۲۰۲۰)

دکتر ابراهیم یوسفی راد^۱

دکتر مجید بزرگمهری^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱. دانش آموخته دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) Ebi_li@yahoo.com

^۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) Bozorg_majid@yahoo.com

چکیده

مسئله ایران در سیاست خارجی آمریکا، تابع دستور کار کلانی است که به صورت فرادولتی و توسط ساختارهای نهادی این کشور تبیین شده است. راهبرد مهار ایران و کاهش نفوذ آن در منطقه غرب آسیا و یا تلاش برای فروپاشی آن به یکی از اولویت‌های اصلی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. دولت‌های مختلف آمریکا به‌طور معمول در مواجهه با ایران از گزینه‌های متعدد موجود در جعبه ابزار سیاست خارجی ایالات متحده از جمله تحریم‌های اقتصادی، انزوای سیاسی و تهدید نظامی استفاده کرده‌اند. ایالات متحده برنامه موشک‌های بالستیک، حمایت مالی و تسلیحاتی ایران از گروه‌های نیابتی در منطقه و برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی آشکار برای منافع آمریکا و متحدانش می‌داند و براساس این برداشت، سیاست‌های خود را در برابر ایران تنظیم می‌کند. سوال محوری ما عبارت از اینست که وجوه اشتراک سیاست‌های آمریکا در قبال ایران در ادوار ریاست جمهوری جمهوری خواهان و دمکرات‌ها طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۰ چه بوده است؟ فرضیه ما بر این گزاره استوار است که تفاوتی میان جمهوری خواهان و دمکرات‌ها در سیاست کلان آمریکا در رویکرد مقابله با ایران وجود نداشته و وجه مشترک اصلی سیاست آمریکا در این دوره، تلاش برای مقابله، مهار و یا فروپاشی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. روش پژوهش، تحلیل محتوای اسناد است که با تکیه بر اسناد، گزارش‌ها و دیدگاه‌های صاحب نظران، رویکرد سیاست خارجی آمریکا تحلیل می‌گردد.

• واژگان کلیدی

"ایران"، "سیاست خارجی آمریکا"، "روسای جمهور دمکرات و جمهوری خواه"، "خاور میانه"، "سیاست مهار".

سیاست خارجی از جمله مباحث نظری در حوزه روابط بین‌الملل است که گاه از آن به عنوان ترجمان منافع یک کشور به گزاره‌های عملیاتی قابل انجام در مناسبات میان کشورها یاد می‌شود. فرآیند شکل‌گیری سیاست خارجی در هر کشور متأثر از ملاحظات و معادلات مختلف و متنوع است و این مجموعه نهایتاً تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی هر کشور در عرصه نظام بین‌الملل است. بخش مهمی از سیاست خارجی کشورها از درک رهبران آن‌ها از ماهیت و فضای بین‌المللی، اهداف و منافع ملی خود و تهدیدات موجود نشأت می‌گیرد. اگرچه عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها اثرگذار هستند، اما این تأثیرات بایستی از مجرای ساختارهای سیاسی هر دولتی که تعریف‌کننده، تصمیم‌گیرنده و مجری سیاست خارجی است، عبور کنند. هرچه نظام‌های سیاسی به سوی تکثر بیشتر میل پیدا کنند، تعداد نیروهای تأثیرگذار بر این فرآیند بیشتر می‌شود.

با وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹، ایران که زمانی نه چندان دور متحد برجسته آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌آمد به مسئله‌ای بزرگ برای ایالات متحده در منطقه و جهان تبدیل شد. چگونگی مواجهه با ایران در چهار دهه گذشته یکی از اصلی‌ترین چالش‌هایی است که روسای جمهور آمریکا در سیاست خارجی خود با آن مواجه بوده‌اند. تلاش برای القاء اینکه جمهوری اسلامی ایران و ماهیت انقلابی آن به عنوان منبع اصلی تنش‌ها و تهدیدها در منطقه است و معرفی ایران به عنوان بازیگری غیرعادی و نابهنجار و ثبات‌زدا در نظام بین‌الملل همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران در دهه‌های اخیر بوده است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ منجر به ایجاد تغییراتی در راهبرد کلان ایالات متحده در غرب آسیا شد و آمریکا حالا که نگران واکنش تند رقیب ایدئولوژیک خود نبود از طریق متحدان خود در منطقه درصدد مقابله با دو قدرت منطقه (ایران و عراق) برآمد و سیاست "مهار دوجانبه"^۱ را در پیش گرفت. پس از وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و به دنبال حمله آمریکا به افغانستان در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا طی "نطق وضعیت اتحادیه"^۲ در کنگره آمریکا با قرار دادن سه کشور ایران، عراق و کره شمالی در فهرست کشورهای "محور شرارت"^۳ صراحتاً اعلام کرد: "دولت من منتظر نخواهد ماند تا خطر نزدیک و نزدیک‌تر شود. آمریکا به

¹. Dual Containment

². State of the Union Address

³. Axis of Evil

خطرناک‌ترین رژیم‌های جهان اجازه نخواهد داد تا ما را با مخرب‌ترین سلاح‌های جهان مورد تهدید قرار دهند" (Bush 2002).

تصمیم‌های جرج بوش و دولتمردانش برای تغییر نقشه غرب آسیا پس از حادثه یازده سپتامبر و متعاقب آن تبعات جنگ‌های افغانستان و عراق، زوال موقعیت نسبی آمریکا در سطح دنیا و کاهش نفوذ منطقه‌ای این کشور را به همراه داشت. همین عوامل باعث شد تا باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ با وعده "تغییر" بتواند پیروز انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا شود.

اوباما در راستای کاهش آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیک آمریکا در منطقه که ناشی از سیاست‌های بوش بود تلاش کرد، اولویت در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۰ را چنین اعلام کند: "راهبرد ما با اذعان به این نکته آغاز می‌شود که نیرومندی و نفوذ ما در خارج وابسته به گام‌هایی است که در داخل کشور بر می‌داریم" (NSS, 2010). رویکرد چندجانبه‌گرایی را می‌توان در سیاست‌های اوباما در قبال ایران هم در زمان وضع تحریم‌های فلج‌کننده اجماعی شورای امنیت سازمان ملل و هم در زمان مذاکرات طولانی منتهی به توافق اتمی با ایران موسوم به "برنامه جامع اقدام مشترک"^۱ (برجام) مشاهده کرد. دولت اوباما اعمال تحریم‌هایی هدفمند را به موازات تلاش برای مذاکره با ایران و کسب نتیجه به پیش برد.

ترامپ در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ وعده باز تعریف نقش، منافع و اهداف این کشور را در خصوص نهادها و ترتیبات بین‌المللی به رای دهندگان آمریکایی داد. ترامپ تلاش کرد تا با تاکید بر شعار "نخست آمریکا"^۲ و خط بطلان کشیدن بر سیاست‌ها و دستاوردهای اوباما یکجانبه‌گرایی را جایگزین چندجانبه‌گرایی کرده و ساز و کار راهبردی آمریکا در حوزه بین‌الملل را تغییر دهد. در دوره ریاست جمهوری ترامپ با خروج آمریکا از توافق برجام ۲۰۱۵ تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک و سیاسی مقامات آمریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران افزایش یافت، به گونه‌ای که میزان فشارهای تحریمی از حیث حجم، گستره و شدت، حتی از مقطع پیش از توافق اتمی هم بیشتر شد. "کارزار فشار حداکثری" علیه ایران با هدف به زانو درآوردن ایران و حتی فروپاشی نظام، مولفه‌های رفتاری گوناگونی را در بر می‌گرفت.

ایران کشوری است که بدلیل دارا بودن موقعیت ممتاز استراتژیک و ژئوپلیتیک، ظرفیت‌های بالقوه تبدیل شدن به جایگاه قدرت برتر در منطقه خاورمیانه را داراست. در نتیجه ایالات

^۱ Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

^۲ America First

متحدہ ہموارہ از طریق روش‌هایی (از جمله وضع تحریم‌ها، تحمیل انزوا، امنیتی کردن موضوعات حول محور ایران و یا تهدید به تهاجم نظامی) در صدد "مہار" ایران و جلوگیری از تبدیل شدنش بہ ہزموں بالفعل منطقہ غرب آسیا برآمده است. پیش‌فرض اساسی امریکا در اتخاذ راہبرد مہار ایران و یا تلاش برای فروپاشی آن، ہموارہ این بودہ کہ نظام سیاسی حاکم بر ایران بہ صورت بنیادی با منافع آمریکا در تضاد بودہ و جہت‌گیری‌های کلان ایران در تضاد با منافع آمریکا در منطقہ غرب آسیا است.

مسئلہ ایران در سیاست خارجی آمریکا، تابع دستور کار کلانی است کہ بہ صورت فرادولتی و توسط ساختارهای نهادی این کشور تبیین شدہ است. راہبرد مہار ایران و کاهش نفوذ آن در منطقہ غرب آسیا بہ یکی از اولویت‌های اصلی در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شدہ است. دولت‌های مختلف آمریکا بہ‌طور معمول در مواجہہ با ایران از گزینه‌های متعدد موجود در جعبہ ابزار سیاست خارجی ایالات متحدہ از جمله تحریم‌های اقتصادی، انزوای سیاسی و تهدید نظامی استفادہ کردہ‌اند. ایالات متحدہ برنامه موشک‌های بالستیک، حمایت مالی و تسلیحاتی ایران از گروہ‌های نیابتی در منطقہ و برنامه ہستہ‌ای ایران را تهدیدی آشکار برای منافع خود و متحدانش می‌داند و براساس این برداشت، سیاست‌های خود را در برابر ایران تنظیم می‌کند.

سوال محوری ما اینست کہ وجوہ اشتراک سیاست‌های آمریکا در قبال ایران در ادوار ریاست جمہوری جمہوری خواہان و دمکرات‌ها طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۰ چہ بودہ است؟ فرضیہ ما بر این گزارہ استوار است کہ تفاوتی میان جمہوری خواہان و دمکرات‌ها در سیاست کلان امریکا در رویکرد مقابلہ با ایران وجود نداشتہ و وجہ مشترک اصلی سیاست آمریکا در این دورہ، تلاش برای مقابلہ، مہار و یا فروپاشی نظام سیاسی جمہوری اسلامی ایران بودہ است.

روش پژوهش در این مطالعہ مبتنی بر الگوی تحلیل محتوای اسناد است. علت انتخاب این روش از اینرو است کہ روش تحلیل محتوا بر این فرض استوار است کہ با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان بہ کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوہ‌های درک و سازمان‌یافتگی جہان دست یافت. این روش در رشتہ‌های گوناگون علوم اجتماعی همچون ارتباطات، جامعہ‌شناسی، علوم سیاسی و روان‌شناسی، کاربرد دارد (قائدی و ہمکار ۱۳۹۵: ۵۹). این الگوی مطالعاتی، با ہدف توصیف عینی و کیفی محتوای مفہیم، بہ صورت نظاممند اجراء می‌شود و عمدتاً برای مطالعہ متون مکتوب (مانند اسناد حقوقی، تاریخی)، شفاهی و تصویری در ارتباط با یک موضوع خاص بکار گرفتہ می‌شود. محقق در چنین تحقیقی، بہ دنبال توصیف و سپس تجزیہ و تحلیل دادہ‌ها است.

پیشینه پژوهش

آنا دیمیترووا^۱ در مقاله خود با عنوان "سیاست خارجی اوباما: میان واقع گرایی عملگرایانه و دیپلماسی هوشمند"^۲ به بررسی راهبرد حاکم بر سیاست خارجی دولت اوباما پرداخت. وی واقع گرایی اوباما را در پیوند با دیپلماسی هوشمند دانسته و معتقد بود برخلاف سیاست خارجی بوش که بسیار بر غلبه قدرت امریکا (به ویژه قدرت سخت) تکیه داشت و بیش از حد متمرکز بر ایده‌ی "استثنانگرایی امریکایی"^۳ بود، راهبرد کلان سیاست خارجی اوباما بیشتر مبتنی بر "نسبی‌سازی"^۴ قدرت امریکا بود. دیمیترووا بر این عقیده بود که در جهانی با وابستگی‌های پیچیده، نسبی‌سازی قدرت امریکا قبول این واقعیت است که "آمریکا نمی‌تواند به تنهایی کاری از پیش برد" (Dimitrova, 2011).

زی لیدی^۵ در مقدمه کتاب خود با عنوان "دستاوردهای محدود: سیاست خارجی اوباما"^۶ می‌نویسد که اوباما رویکردی واقع‌گرایانه به نظم جهانی دارد. واقع‌گرایی اوباما، نوعی واقع‌گرایی دفعتی^۷ است که بیانگر محدودیت‌ها و جهان بینی‌های قرن بیست و یکم است. اوباما واقع‌گرا است اما نه در معنای کیسینجری آن. وی به راهبرد کلان علاقه مند نیست، هدف او این هست که قدرت آمریکا را حفظ کند و آن را برای بقیه دنیا قابل قبول سازد. اوباما نمی‌خواهد کشورش دیگر نقش پلیس جهان را ایفا کند، از سوی دیگر همچنین نمی‌خواهد هیچ کشور دیگری جایگاه ایالات متحده را از آن خود کند. بنابراین حوزه عملیاتی وی چیزی در میانه این دو نقطه است (Läidi 2012).

درک شولی^۸ مشاور ارشد اوباما در امور سیاست گذاری دفاعی و امنیتی در کتاب "حزم اندیشی: چگونه اوباما از واشنگتن سرپیچی کرده و نقش آمریکا در جهان را بازتعریف کرد"^۹ می‌نویسد اوباما یک استراتژی کلان در سیاست خارجی داشته و چالش‌ها و مسائل پیش‌رو را در چارچوب یک نگاه حزم‌اندیشانه و بازی کلان‌تر همواره مورد ارزیابی دقیق قرار می‌داده است که از آن بعنوان چک لیست سیاست خارجی اوباما یاد می‌شود.

1. Anna Dimitrova

2. Obama's Foreign Policy: Between Pragmatic Realism and Smart Diplomacy?

3. American Exceptionalism

4. Relativization

5. Zaki Laïdi

6. Limited Achievements: Obama's Foreign Policy

7. Ad hoc

8. Derek Chollet

9. The long game: How Obama Defied Washington and Redefind America,s Role in the World

جیکوب شیویلی^۱ در کتاب خود با عنوان "امید، تغییر، عملگرایی: تحلیل راهبرد کلان اوپاما"^۲ ضمن بررسی مفهومی اصطلاح "راهبرد کلان" و سیر تکاملی آن معتقد است در حوزه روابط بین الملل، معمولاً رئالیسم یا واقع‌گرایی استاندارد تلقی شده است. در رئالیسم معمولاً اعتقاد بر آن است که کشورها اساساً به دنبال محافظت از خود، حفظ قدرت خود، و به حداکثر رساندن آن تا جای ممکن هستند. شیویلی معتقد است راهبرد کلان دولت اوپاما را باید "تحکیم‌سازی (نگاه به درون)"^۳ در درون یک بافت مفهومی بزرگ‌تر یعنی "بین‌الملل‌گرایی عمل‌گرایانه"^۴ دانست (Shively 2016).

سیراکوزا و وارن^۵ در اثر خود با عنوان "دکترین‌های ریاست جمهوری: امنیت ملی ایالات متحده از جرج واشنگتن تا باراک اوپاما"^۶ مدعی‌اند دکترین اوپاما، ترکیبی است از ایدئولوژی، سیاست و پارادوکس. در واقع دکترین اوپاما موضوعی بسیار پرمناقشه است و در عین حال که دچار چالش‌های بسیاری در پیگیری اهدافش بوده، همچنین گرایش به این داشته که مبهم و گاه حتی دوپهلوی، "مماشات‌گرایانه"^۷ و محتاط باشد. همچنین دولت اوپاما با این اراده مصممانه آغاز به کار کرد که آنچه را از نظر او اشتباهات دولت بوش بود جبران کند و اولویت‌های درازمدت ایالات متحده را به گونه‌ای "موازنه‌سازی مجدد"^۸ کند تا بتواند از جنگ‌های درگیر آن روزگار گذر کرده و توجه و منابع ایالات متحده را به مجموعه گسترده‌تری از کشورها و چالش‌ها معطوف دارد. به باور نویسندگان، اوپاما همزمان فردی با ذهنیت واقع‌گرا، در عرصه گفت و گوهای چندجانبه دوستانه، به لحاظ نظامی شخصی محافظه‌کار، متمرکز در عرصه داخلی و مدافع استثنائگرایی است، ترکیبی از ویژگی‌های که قاعدتاً نمی‌بایست در یک دکترین رئیس‌جمهوری امکان جمع شدن داشته باشند (Siracusa & Warren 2016).

پیتر دامبروسکی و سیمون ریش^۹ در مقاله خود با عنوان "آیا ترامپ راهبرد کلانی دارد؟"^{۱۰} ادعا دارند روسای جمهور آمریکا برای تغییر راهبرد کلان کشور آزادی عمل کمتری از آنچه که عموماً تصور می‌شود، دارند. آنها چنین استدلال می‌کنند محدودیت‌های عملیاتی مهمتر از آن هستند

1. Jacob Shively

2. Hope, Change, and Pragmatism: Analyzing Obama's Grand Strategy

3. Retrenchment

4. Pragmatic Internationalism

5. Siracusa & Warren

6. Presidential Doctrines: U.S. National Security from George Washington to Barack Obama

7. Accomodationst

8. Rebalancing

9. Peter Dombrowski & Simon Reich

10. Does Donald Trump have a Grand Strategy?

که نظریه پردازان راهبرد کلان به رسمیت می‌شناسند، و این محدودیت‌ها هستند که هم‌گزینه‌های راهبردی و هم‌نحوه اجرای سیاست‌ها را محدود و مشخص می‌کنند. بنابراین، راهبرد آنقدرها هم که تصور می‌شود کلان نیست، بلکه بیشتر "زمینه‌مند"^۱ و "مشروط"^۲ است. در نتیجه تغییر در راهبردها ممکن است و اتفاق می‌افتد. این تغییرات تابعی از ملاحظات عملیاتی هستند و نه نطق‌های سخنورانه. اما در قرن بیست و یکم، دلبستگی به یک راهبرد واحد و اجرای آن پیچیده‌تر شده است چرا که ماهیت نظام بین‌الملل تغییر کرده است (DOMBROWSKI & REICH, 2017).

هال براندز^۳ در کتاب خود با عنوان "راهبرد کلان آمریکا در عصر ترامپ"^۴ ضمن بررسی نظرات طرفداران راهبرد "موازنه‌گرایی برون‌سرزمینی" به مخالفت با ایده اصلی آن‌ها پرداخته است. مدافعان این راهبرد معتقدند از طریق عقب‌نشینی آمریکا از تعهداتش در عرصه جهانی و نیز کاهش چشمگیر کنشگری آمریکا در جهان، ایالات متحده می‌تواند با صرف هزینه بسیار کمتر، از امنیت و تاثیر بیشتری در جهان هم‌بهره‌برد. به باور هال براندز در این حوزه "ناهار مجانی"^۵ وجود ندارد. وی معتقد است اگرچه رویکرد موازنه‌سازی ممکن است در کوتاه‌مدت برای ایالات متحده کمی پول پس‌انداز کند، اما در میان‌مدت و طولانی‌مدت جهان را به جای بسیار خطرناک‌تر رهنمون خواهد کرد که در آن آمریکا با هزینه‌های درازمدت بسیار بیشتری روبرو خواهد شد (Brands, 2018).

حاکم قاسمی در فصل هشتم کتاب "ایران و جهان، پاره‌ای از تحولات معاصر"^۶ مقاله‌ای را با عنوان "اوباما و سیاست تغییر روابط با ایران، اقدامات و موانع"^۷ در ۲۰۱۰ عرضه داشته است. قاسمی به بررسی وقوع یا عدم وقوع تغییر در سیاست خارجی دولت اوباما می‌پردازد و نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کند که تغییر محسوسی در این سیاست مشاهده نمی‌شود (Ghasemi, 2010: 125).

رضا سیمبر در مقاله خود با عنوان "سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران" به تداوم سیاست تحریم ایران در ادوار مختلف سیاست خارجی آمریکا به ویژه دوران اوباما اشاره دارد و اعلام می‌دارد این سیاست، به تدریج رویکردهای جدیدی به خود گرفته است.

1. Contextual

2. Contingent

3. Hal Brands

4. Brands, Hal (2018). "America Grand Strategy in the Age of Trump" Brookings Institution Press, January.

5. Free Launch

6. Iran and the World: Some Contemporary Developments

7. Obama and the Policy of Changing Relations with Iran: Measures and Obstacles

سیمبر به ارائه راه‌های مقابله ایران با رویکردهای جدید تحریمی آمریکا نیز پرداخته است (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

گلتاب دارابی و همکارش در مقاله خود با عنوان " رویکرد تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در برابر برنامه هسته ای ایران و کره شمالی " به سیاست خاص آمریکا علیه ایران می پردازد و اعلام می دارد به رغم تفاوت اهداف دو کشور ایران و کره شمالی در پیگیری برنامه هسته ای، ایران نسبت به کره شمالی بیشتر تحت فشار سیاسی اقتصادی و تهدید نظامی قرار گرفته است. در این مدت، همه دولت های دموکرات و جمهوری خواه رویکرد تعاملی با کره شمالی را به صورت دو و چند جانبه آزموده اند، درحالی که این رویکرد در برابر ایران، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. توافق ناشی از تعامل (برجام) نیز مدت کوتاهی بعد از حصول، دوام نیاورد و آمریکا از آن خارج شد. تحریم و تشدید فشار اقتصادی علیه ایران در چارچوب کارزار فشار حداکثری دولت ترامپ خیلی زود بخش های مهم اقتصاد ایران را در بر گرفت (دارابی و همکار، ۱۳۹۹: ۲۷).

عبدالمطلب عبدالله و همکارش در مقاله خود با عنوان " راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی: تداوم یا تغییر؟ مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته ای ایران " معتقد است که باراک اوباما نیز همانند روسای جمهور سلف آمریکا سیاست فشار بر ایران را دنبال کرده است و ایده تغییر را در سیاست خارجی اعمال نکرده است (عبداله و همکار، ۱۳۹۲: ۱۰۳). ویژگی خاص پژوهش حاضر در مقایسه با کارهای پیشین، بررسی سیاست خارجی ادوار جمهوری خواهان و دمکرات ها در قبال ایران به نحو جامع برای تبیین وجوه اشتراک آنها است. مهمترین وجه تمایز این پژوهش با کارهای پیشین، نگاه تطبیقی و جامع آن است. با توجه به حجم گسترده مطالعه اسناد انگلیسی و آثار مولفان آمریکایی، این کار پژوهشی، در عرصه ادبیات موجود به زبان فارسی، ادبیات و داده های جدیدی را به دایره موجود می افزاید. از سوی دیگر، اگر چه مقاله توسط محققان ایرانی تحریر شده است، ولی رعایت قاعده بی طرفی و تحلیل علمی مبنای این کار پژوهشی است.

۱. چهارچوب نظری، نظریه واقع گرایی

در نگرش واقع گراییانه به روابط بین الملل نگرش "بازی قدرت با حاصل جمع جبری صفر"^۱ مطرح است و هیچ دولتی به طور قطع از نیات و اهداف دولت‌های دیگر مطمئن نیست. در نتیجه بهترین راه حفظ بقا در چنین نظامی، کسب قدرت هرچه بیشتر در مقام مقایسه با رقبای بالقوه

۱. Zero-Sum Game

است. افزایش قدرت یک کشور، ضمن ایجاد حس تهدید، ترس و اضطراب در بقیه بازیگران عرصه روابط بین‌الملل، تمایل دیگر بازیگران را برای محدود کردن، ایجاد توازن و بازدارندگی قدرت آن کشور افزایش خواهد داد. به همین دلیل غایت نهایی قدرت‌های بزرگ تبدیل شدن به هژمون در نظام امنیتی است.

در چارچوب منطق واقع‌گرایی، سیاست بین‌الملل واجد چند اصل اساسی است: ۱. دولت‌ها مهمترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند که در محیط آنارشیک که در ساده‌ترین معنا عبارت از فقدان اقتدار مرکزی است، قرار دارند. ۲. در این نظام آنارشیک، قدرتمندترین دولت‌ها در پی برقراری هژمونی در منطقه خود و همزمان به دنبال کسب اطمینان از این امر هستند که قدرت‌های بزرگ رقیب، منطقه دیگری را تحت سلطه قرار ندهند. هدف نهایی هر قدرت بزرگ، حداکثرسازی سهم خود از قدرت جهانی و در نهایت تسلط یافتن بر نظام بین‌الملل است. ۳. همه قدرت‌های بزرگ از قابلیت نظامی تهاجمی برخوردارند و این امر به معنای آن است که قابلیت وارد آوردن ضربه به یکدیگر را دارند. ۴. هیچ‌یک از دولت‌ها از نیت و اهداف دولت‌های دیگر در آینده، چیزی نمی‌دانند. ۵. بهترین راه حفظ بقا در چنین سیستمی، کسب قدرت هرچه بیشتر در قیاس با رقبای بالقوه است (Mersheimer 2006).

کالین دوئک^۱ معتقد است که کلیه روسای جمهور تاریخ معاصر آمریکا راهبرد کلان مختص به خود را داشته‌اند. برخی از این راهبردهای کلان که توسط روسای جمهور متفاوت دنبال می‌شده عبارت بودند از: مهار، وارد سازی و ایجاد تعهد^۲، همسو سازی^۳، جای دادن در مدار^۴، کاهش هزینه^۵، و در نهایت عدم مداخله^۶. هریک از گزینه‌های مذکور از سوی آمریکا در قبال ایران تعقیب شده است. مطابق با آموزه‌های واقع‌گرایی، قدرتمندترین کشور، کشوری است که کمترین احتمال حمله از سوی دولتی دیگر به آن وجود داشته باشد. به بیان دیگر قدرت‌های بزرگ تنها برای رسیدن به جایگاه قوی‌ترین قدرت بزرگ تلاش نمی‌کنند، بلکه هدف نهایی آنان تبدیل شدن به هژمون یعنی تنها قدرت بزرگ سیستم است. همچنین در این چارچوب دولت‌هایی که به هژمونی منطقه‌ای دست می‌یابند، هدفی دیگر نیز در سر دارند و آن جلوگیری از تسلط یافتن سایر کشورها بر دیگر مناطق جغرافیایی است. به عبارت دیگر هژمون‌های منطقه‌ای، علاقمند به داشتن رقبایی هم‌تراز

1. Colin Dueck

2. Engagament

3. Integration

4. Accommodation

5. Retrenchment

6. Non-intervention

نیستند، بلکه تمایل دارند سایر مناطق را صحنه رقابت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای و تقسیم شده میان آنان ببینند.

استفان والت^۱ مبدع اصطلاح "موازنه‌گرایی برون سرزمینی"^۲ بر این باور است که آمریکا باید به هر طریق ممکن از قدرت‌گیری کشورهای که از ظرفیت تبدیل شدن به ابرقدرتی که بتواند هژمونی آمریکا را در آینده نزدیک به چالش بکشد، جلوگیری کند (Walt 2018).

همچنین هدف اصولی آمریکا باید اطمینان از این امر باشد که هیچ کشوری آنگونه که آمریکا بر نیمکره غربی مسلط شده است، بر هیچ یک از مناطق جهان تسلط پیدا نکند. در این راستا رقباى خطرناک به جای آن که با فراغت بال در حیط خلوت آمریکا دخالت کنند، وادار می‌شوند توجه خود را به قدرت‌های بزرگ در حیط خلوت خودشان متمرکز کنند. بهترین راه برای کسب این هدف، اتکا به قدرت‌های محلی برای مقابله با هژمون‌های منطقه‌ای جاه طلب و به عبارت دیگر بیرون نگه داشتن سربازان آمریکا خارج از گود درگیری‌های منطقه‌ای است. به عبارت دیگر، آمریکا به جای تلاش برای سیاست‌گذاری برای کل جهان، باید ضمن تمرکز بر مسائل داخلی خود، کشورهای دیگر را وارد مدیریت تحولات منطقه‌ای کرده و تنها در صورت لزوم به طور مستقیم مداخله کند. در این راستا مقابله با قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران که مدیریت منطقه‌ای مزبور را به چالش می‌کشند به شیوه‌های مختلف از مولفه‌های نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل است. ایجاد فضایی درگیری و تنش منطقه‌ای برای تحلیل قدرت کشورهای یک منطقه سیاستی است که آمریکا در قبال ایران در این دوره تعقیب کرده است.

علت انتخاب این چهارچوب نظری، انطباق مفاد آن با بحث محوری پژوهش است. این نظریه علت انتخاب سیاست مهار و یا تلاش برای فروپاشی ایران را در سیاست خارجی آمریکا در ادوار جمهوری خواهان و دمکرات‌ها ترسیم می‌سازد.

۲. داده‌ها و تحلیل آنها

سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری جرج بوش (۲۰۰۱-۲۰۰۸)

پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، نومحافظه‌کاران حاکم بر آمریکا، بزرگ‌ترین اشتباه آمریکا را حمایت از کشورهای دیکتاتور و مستبد منطقه خاورمیانه دانسته و درصدد تغییر ساختار سیاسی منطقه از طریق "تغییر رژیم"^۳ و نیز دموکراسی‌سازی و فشار برای انجام اصلاحات سیاسی برآمدند.

^۱. Stephen Walt

^۲. Off-Shore Balancing

^۳. Regime Change

از نظر نومحافظه‌کاران، حکومت‌های خاورمیانه "کشورهای شکست‌خورده"^۱، ناتوان و ناکارآمدی بودند که در فرایند "دولت-ملت‌سازی"^۲ شکست خورده‌اند. آن‌ها ریشه‌های اصلی بنیادگرایی و تروریسم را به عدم وجود دموکراسی در منطقه نسبت می‌دادند و خواهان اصلاحات سیاسی کشورهای منطقه شدند.

نومحافظه‌کاران معتقد بودند بهترین دفاع در این وضعیت "جنگ پیشگیرانه"^۳ و "حمله پیشدستانه"^۴ است و آمریکا باید صلح جهانی را از طریق حذف دیکتاتورها و حامیان تروریسم و ایجاد جوامع باز و دموکراتیک برقرار کند. حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ را می‌توان اولین خروجی آشکار از به‌کارگیری دکترین حمله پیشدستانه در راهبرد کلان بوش دانست. به دنبال سقوط بغداد در آوریل ۲۰۰۳، زمزمه‌هایی از کابینه بوش بیرون آمد مبنی بر این‌که ایالات متحده می‌خواهد برای سرنگونی حکومت‌های حاکم بر ایران و سوریه، از نیروی نظامی استفاده و تمام رژیم‌های منطقه را به دموکراسی تبدیل کند.

دولتمردان آمریکایی پس از حمله نظامی به عراق و افغانستان و به دنبال گرفتار شدن در باتلاق منطقه غرب آسیا؛ ضمن ابراز نگرانی از تغییر فضای ژئوپولیتیکی خاورمیانه به طرح اتهاماتی نظیر نقض حقوق بشر و استانداردهای دموکراتیک در ایران، تلاش ایران برای تولید و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، حمایت از تروریسم، سنگ‌اندازی در پیشبرد فرایند صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها و در نهایت دخالت‌های ایران در امور کشورهای منطقه پرداختند و با اعلام تهدیدهایی علیه ایران، امکان توسل به گزینه نظامی برای مقابله با تهدیدات ایران را منتفی ندانستند.

در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۲ بوش اشاره مستقیمی به نام جمهوری اسلامی ایران نشده بود. ولی در جایی که صحبت از تروریسم، دولت‌های حامی تروریسم، هراس آمریکا از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و به‌ویژه قرار گرفتن آنها در اختیار دشمنان آمریکا می‌شد به صورت غیرمستقیم جمهوری اسلامی ایران نیز مورد خطاب قرار گرفته بود. در قسمتی از این سند آمده است: "هم‌اکنون چالش‌های مهلکی از سوی کشورهای سرکش و تروریست‌ها بروز پیدا کرده است. انگیزه‌های دشمنان جدید ایالات متحده، تصمیم قطعی آن‌ها برای دستیابی به سلاح‌های مخرب و احتمال بکارگیری این سلاح‌های کشتار جمعی علیه ایالات متحده، محیط امنیتی امروز ما را خطرناک‌تر و پیچیده‌تر کرده است... ما باید آمادگی لازم را کسب کنیم تا کشورهای متخاصم و

1. Failed State

2. Nation – State Building

3. Preventive war

4. Preemptive attack

نایبان تروریست آن‌ها را قبل از تهدید یا بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی علیه ایالات متحده، و دوستان و متحدین خود متوقف کنیم" (NSS, 2002).

پیروزی انتخاباتی بوش در سال ۲۰۰۴ در ابتدا گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر احتمال حمله نظامی آمریکا به همراه اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران را تقویت کرد. اما به تدریج با تشدید ناامنی‌های داخلی در عراق و درگیر شدن آمریکا در باتلاق آن کشور، اوضاع تا حدی به نفع ایران پیش رفت. مقامات آمریکا به انحاء مختلف ایران را متهم کردند که در پی ایجاد یا دامن زدن به ناآرامی‌های عراق می‌باشد. ژنرال دیوید پترائوس^۱، فرمانده اسبق نظامی ایالات متحده در عراق، ادعا کرد ایران به دنبال ایجاد ساختارهایی مشابه حزب الله در جنوب عراق است تا به صورت "گروه نیابتی"^۲ ایران عمل کند. به نظر پترائوس، حمایت‌های ایران از شبه نظامیان شیعه در عراق، به تلاش آمریکا برای ایجاد ثبات در عراق ضربه می‌زد (Kagan 2007).

بوش همچنین در اوت ۲۰۰۵ استفاده از گزینه نظامی برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران را رد نکرد. در سال ۲۰۰۶ و پس از مطرح شدن ادعاهایی درباره جنبه نظامی داشتن برنامه هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ارجاع پرونده اتمی ایران به شورای امنیت، تحریم‌های هدفمند علیه صنایع هسته‌ای و نظامی ایران وضع شد.

بر اساس سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۶، تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، کشورهای محور شرارت، منازعه حل نشده اعراب و اسرائیل و در نهایت پیش‌فرض عقب‌ماندگی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به عنوان یکی از ریشه‌های رشد تروریسم همگی به عنوان تهدیدهای پیش‌روی آمریکا معرفی شد. در این سند به کرات از ایران به عنوان کشوری استبدادی و متحد تروریسم یاد شده و اینکه ایران الزامات پادمانی معاهده عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای را نقض کرده و از ارائه تضمین‌های عینی در اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود امتناع می‌ورزد (NSS, 2006).

رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری بوش
علی‌رغم وجود درک مشترک در میان هیئت حاکمه آمریکا در دوره بوش در خصوص تهدید بودن پاره‌ای سیاست‌ها و برنامه‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در عرصه داخلی و خارجی، در خصوص نحوه برخورد با ایران اختلافات درون حاکمیتی مهمی وجود داشت. اولین رویکردی که در ایالات متحده در دوره بوش در قبال ایران دنبال می‌شد، رویکرد مذاکره و استفاده از قدرت

¹. David Petraeus

². Proxy

نرم در برخورد با ایران بود. موافقان این رویکرد بر این باور بودند که دولت بوش در شرایط آن زمان و با توجه به درگیر شدن نیروهای آمریکا در عراق باید ضمن کنترل توان هسته‌ای ایران با استفاده از قدرت نرم با پرداخت کم‌ترین هزینه از پرونده هسته‌ای ایران به‌عنوان فرصتی مناسب برای باز کردن باب گفت‌وگو با دولت ایران (در خصوص موضوعاتی نظیر برقراری امنیت در عراق و ایجاد ثبات و تشکیل و تقویت دولت در افغانستان) استفاده کند.

این رویکرد، برخورد نظامی با ایران را اشتباهی بزرگ می‌دانست که عامل درگیر شدن آمریکا در جبهه‌ای بسیار سخت‌تر از عراق خواهد شد. آن‌ها حتی با حملات محدود نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران نیز مخالف بوده، و بر این باور بودند که دولت بوش با تکیه بر قدرت نرم می‌تواند مسئله هسته‌ای ایران را به بهترین شکل حل کند. آن‌ها همچنین امید داشتند که مذاکرات در نهایت به کاهش سطح منازعات میان ایالات متحده و ایران در خاورمیانه بیانجامد. از نظر کارشناسان اتاق فکر بروکینگز گزینه حمله نظامی آن هم به صورت محدود تنها به عنوان "آخرین راه‌حل"^۱ و پس از بی‌نتیجه ماندن راهکارهای دیپلماتیک و اعمال تحریم‌های بین‌المللی می‌بایست لحاظ شود (Byman & Pollack, 2006) (Maloney, 2007).

رویکرد دوم که توسط برخی از مؤسسات و شخصیت‌های برجسته آمریکایی دنبال می‌شد **رویکرد فشار از داخل** از طریق ایجاد نارضایتی عمومی از سیاست‌های هسته‌ای دولت ایران بود. یکی از برجسته‌ترین تئوریسین‌های این رویکرد، ریچارد آرمیتاژ^۲ معاون سابق وزیر امور خارجه آمریکا بر این باور بود که دولت جمهوری اسلامی، فناوری هسته‌ای را به عنوان مؤلفه‌ای محوری در حفظ امنیت ملی جمهوری اسلامی قلمداد کرده و آنرا به عنوان یک باور پذیرفته شده، هر روز به متن جامعه تزریق می‌کند. او با تأکید بر تأثیرگذاری باور توده‌های مردم در سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها، این ایده را مطرح می‌کرد که دولت آمریکا باید ضمن حمایت بیشتر از تاسیس و تقویت شبکه‌های تلویزیونی برون مرزی و همکاری با دیگر کشورها حداکثر توان خود را برای بی‌اثر کردن تبلیغات دولت جمهوری اسلامی در مورد انرژی هسته‌ای به کار بندد تا پرونده هسته‌ای، حمایت داخلی خود را در ایران از دست بدهد (Armitage 2003).

رویکرد سوم که شایع‌ترین رویکرد حاکم بر مراکز مطالعاتی و مخازن فکری در ایالات متحده بود **رویکرد استفاده از تحریم** و اعمال فشارهای سیاسی-اقتصادی علیه ایران بود. به اعتقاد طرفداران این رویکرد آمریکا باید با تعیین یک ضرب‌الاجل به ایران، فرصت محدودی را برای تعلیق

1. The Last Resort

2. Richard L. Armitage

فعالیت‌های هسته‌ای آن در نظر گیرد. پس از آن در صورت امتناع ایران از مذاکره و تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای، تحریم‌ها باید تشدید شده و مسیر کنونی تداوم یابد، زیرا با گذشت زمان، امکان جلوگیری از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تدریج کمتر می‌شود. معتقدان به این رویکرد، حمله نظامی به ایران را تنها زمانی تجویز می‌کردند که تلاش ایران برای دستیابی و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به اثبات برسد (Perkovich 2008).

رویکرد چهارم، **رویکرد حملات نظامی محدود** و از بین بردن تاسیسات هسته‌ای ایران بود. این رویکرد توسط دیک چنی معاون اول بوش، جان بولتون سفیر اسبق ایالات متحده در سازمان ملل، لابی آپک، و نیز گروه موسوم به پنتاگونی‌ها در وزارت دفاع به‌ویژه پل ولفوویتز^۱ معاون اسبق وزیر دفاع ایالات متحده دنبال می‌شد و بر این نکته تأکید می‌کرد که ما نمی‌توانیم دست روی دست گذارده و صبر کنیم تا ایران به تدریج توان هسته‌ای خود را رشد دهد و بتواند به سلاح هسته‌ای دست یابد. باید پیش از رسیدن ایران به چنین قابلیت‌هایی، با حملات محدود نظامی تاسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار داد. این دسته از افراد، برنامه هسته‌ای ایران را غیر صلح‌آمیز خوانده و اصرار ایران برای پیگیری فعالیت‌های هسته‌ای خود را تهدیدی فوری هم برای امنیت ملی آمریکا و هم اسرائیل می‌دانستند و در مورد "تبعات وخیم" خودداری ایران از توقف غنی‌سازی اورانیوم هشدار می‌دادند (Cheney 2007 b) (Cheney 2007 a). آنها معتقد بودند که نقصان اطلاعاتی پیرامون ابعاد برنامه اتمی ایران نباید به عنوان عامل بازدارنده‌ای در مسیر حمله به ایران محسوب شود. از این رو در صورت لزوم باید با حملات نظامی کشورهای غربی، جلوی ایران را گرفت و در نهایت موجبات تغییر حکومت در ایران را فراهم آورد^۲ (Taylor 2007) (Bolton 2008).

در سال ۲۰۰۷ می‌توانستیم شواهد و قرائنی را به عنوان قریب الوقوع بودن حمله نظامی ایالات متحده علیه ایران مشاهده کنیم که برخی از آنها عبارت بودند از: ۱. پررنگ‌تر شدن نگرش‌هایی در دولت بوش که معتقد بودند ایران در وضعیت شکننده‌ای قرار داشته و باید از طریق تشدید اقدامات مقابله جویانه علیه ایران و حمله نظامی به این کشور به دنبال تغییر رژیم در ایران بود^۲. پویایی‌های لجستیکی و نظامی آمریکا از جمله اعزام دو ناو هواپیمابر به منطقه^۳. تکرار سخنان مقامات آمریکایی علیه ایران از جمله روی میز بودن همه گزینه‌ها علیه ایران؛ و ۴. مانورهای آمادگی نظامی اسرائیل و افزایش احتمال حمله پیش‌دستانه اسرائیل یا آمریکا (Cordesman 2007). لیکن گزارشی که در سوم دسامبر ۲۰۰۷ از سوی ۱۶ دستگاه اطلاعاتی آمریکا در ارزیابی فعالیت‌های

¹. Paul Wolfwitz

². Bolton: "We must attack Iran before it gets the bomb", Daily Telegraph, 19/4/2008.

هسته‌ای ایران منتشر شد (بی بی سی ۳ دسامبر ۲۰۰۷)، نه تنها موضع جریان‌هایی را که طرفدار حمله نظامی به ایران بودند تضعیف کرد، بلکه باعث شد طرفداران اعمال فشار و تحریم‌های سختگیرانه‌تر بر ایران نیز خلع سلاح شوند. در این گزارش ذکر شده بود که ایران برنامه تسلیحات هسته‌ای را فعلا دنبال نمی‌کند (بی بی سی ۳ دسامبر ۲۰۰۷).

رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۶)

مشکل سیاست خارجی بوش این بود که بیش از حد متمرکز بر ایده‌ی "استثنانگرای آمریکایی"^۱ بود و همچنین بوش بیش از حد به استفاده از قدرت آمریکا (به ویژه از نوع سخت) تکیه داشت، ولو اینکه بدون مجوز شورای امنیت مورد استفاده قرار گیرد (Dimitrova 2011, 2-6). رویه‌ها و اقداماتی همچون یکجانبه‌گرایی، تصرف نظامی مناطق بدون مصوبه سازمان ملل و شورای امنیت، جنگ پیشگیرانه و ... که از سوی بوش صورت گرفت، مشروعیت قدرت آمریکا نزد جهانیان و به ویژه کشورهای جهان سوم را دچار بحران اساسی کرد. در واقع درک اوباما از افول آمریکا در دوره بوش نوعی واکنش افراطی به "فاتح‌انگاری"^۲ و یک جانبه‌گرایی نومحافظه‌کارانه جرج بوش بود (McCormick & Mansbach, 2018: 6).

تفاوت مهم دیگر سیاست خارجی اوباما با بوش در این بود که از نظر اوباما، آمریکا دیگر "کشور غیر قابل نادیده‌انگاشتن" نبود، بلکه بیشتر یک "رهبر غیر قابل نادیده‌انگاشتن"^۳ بود. اوباما رهبری جدید ایالات متحده را بر اساس "مشارکت"^۴ تعریف کرد (Dimitrova 2011, 2-6). دولت اوباما سیاست خارجی محتاطانه‌ای را در پیش گرفت که به مذاکرات با رقبای دشمنان و چندجانبه‌گرایی تمایل بیشتری نشان می‌داد.

به باور لیدی، سیاست خارجی آمریکا را نمی‌توان بدون مطالعه آن در ارتباط با حداقل دو پارامتر درک کرد: پارامتر اول ارزیابی سیاست آمریکا در خصوص اراده و تمایل این کشور برای درگیر شدن فعالانه در مسائل جهانی است. این پارامتر سیاست آمریکا را در طیفی که گستره‌اش از انزوای طلبی تا "توسعه طلبی"^۵ است، قرار می‌دهد. پارامتر دوم تعبیر و تفسیر موازنه و تعامل سیاست

1. American Exceptionalism

2. Triumphalism

3. Indispensable Leader

4. Partnership

5. Expansionism

خارجی آمریکا بین حفظ نزدیک ترین و اخص ترین منافع ملی اش (واقع گرایی) و ارتقاء و گسترش ارزش های آمریکایی به فراتر از مرزهای آمریکا (لیبرالیسم نجات بخش^۱) است (Laidi, 2012: p 40). به باور شیولی راهبرد کلان اوباما را باید "بین‌الملل گرایی عمل‌گرایانه"^۲ دانست، راهبردی که واقع گرایی و آرمان گرایی را به صورت پیچیده ای با هم ترکیب می کند. رویکرد اوباما، رهبری ایالات متحده و نقش قدرت آمریکا در جهان را مورد حمایت قرار می داد، اما همچنین در پی آن بود که ردپای آمریکا را در گوشه و کنار جهان کمتر کند. این رویکرد نوعی مستحکم‌سازی^۳ (نگاه به درون کشور) است (Shively, 2016: 103).

جایگاه ایران در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ آمریکا و راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما

تفاوت موضع دولت اوباما با بوش را در سند راهبرد امنیت ملی دو رئیس جمهور می‌توان یافت. برخلاف دکترین جنگ پیشگیرانه بوش و اولویت دادن به گزینه نظامی در مواجهه با چالش‌ها، در راهبرد امنیت ملی اوباما تأکید شده بود که اقدام نظامی به عنوان "آخرین گزینه" و تنها در شرایطی در دستور کار قرار خواهد گرفت که سایر راه‌حل‌ها به‌ویژه استفاده از دیپلماسی در تحقق منافع ملی آمریکا کارساز نباشد. اوباما برای پیشبرد اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه، استراتژی چندجانبه‌گرایی با محوریت "قدرت هوشمند"^۴ (تلفیق قدرت نرم و سخت) را سرلوحه دولت خویش قرار داد.

به نظر اوباما بسیار مهم بود که ایالات متحده مستقیماً با ایران صحبت کرده و اختلاف نظرهایشان را صریحاً با یکدیگر در میان بگذارند؛ و همزمان در خصوص راه‌های احتمالی برای نیل به پیشرفت (در مدیریت منازعات) بر مبنای دو اصل منافع مشترک و احترام متقابل با یکدیگر تبادل نظر و احیاناً همکاری کنند. به باور اوباما این اعتقاد که با صحبت نکردن با کشورهای نظیر ایران ما به نوعی داریم آنها را تنبیه می‌کنیم - موضع دولت جرج بوش و دولت‌های قبل از آن - ایده مسخره‌ای است (Rhodes 2018, 22). در همین خصوص در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ ایالات متحده آمده است: "پرهیز آمریکا از برقراری تماس و تعامل با ایران نه تنها تغییری در این تمایلات ایجاد نکرده، بلکه موجب تهدید آمیزتر شدن رفتار تهران شده است. به همین دلیل تعامل با ایران چیزی است که بی‌شک به دنبال آن هستیم" (NSS 2010).

1. Messianic Liberalism

2. Pragmatism Internationalism

3. Retrenchment

4. Smart Power

در خصوص جایگاه ایران در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ ایالات متحده در دوره اول اوباما در خصوص رویکرد خاورمیانه‌ای اوباما آمده است: "ما در حال سرمایه‌گذاری برای افزایش توانایی‌های اسرائیل، اردن و شرکایمان در خلیج فارس هستیم تا بتوانیم از حملات (علیه آنها) جلوگیری کنیم و در همین حال به تعهد تزلزل‌ناپذیر خود به حفظ امنیت اسرائیل از جمله "حفظ برتری کیفی نظامی" آن ادامه دهیم... برای دهه‌های متمادی جمهوری اسلامی ایران، امنیت منطقه و آمریکا را به خطر انداخته و از عمل به مسئولیت‌های بین‌المللی خویش خودداری کرده است. ایران علاوه بر برنامه هسته‌ای غیرقانونی‌اش، به حمایت از تروریسم، تضعیف صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها و محروم ساختن مردمش از حقوق جهانشمول ادامه می‌دهد... ایالات متحده برای بازداشتن ایران از تهیه سلاح‌های هسته‌ای تلاش خواهد کرد. ایران با یک انتخاب روشن مواجه است. اگر ایران به تعهدات بین‌المللی‌اش راجع به برنامه سلاح‌های هسته‌ای عمل کند، این کشور خواهد توانست در مسیر ادغام اقتصادی و سیاسی با جامعه بین‌المللی حرکت کند. اما اگر تعهدات بین‌المللی‌شان را نادیده بگیرد، ما از روش‌های متعددی برای افزایش انزوای ایران و وادار کردن آن به تن دادن به هنجارهای منع گسترش بین‌المللی استفاده خواهیم کرد" (NSS 2010).

سیاست اوباما در دوران ریاست جمهوری خویش جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تحت هر شرایطی بود. اوباما معتقد بود که باید از تمامی مولفه‌های قدرت ایالات متحده از جمله تلاش سیاسی در جهت منزوی ساختن ایران؛ اقدامات دیپلماتیک برای حفظ ائتلاف و حصول اطمینان از نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران؛ اقدام اقتصادی به منظور اعمال تحریم‌های فلج‌کننده؛ و همچنین اقدام نظامی در هر زمان که ضرورت اقتضا کند برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های استفاده شود (Obama 2014).

اوباما به‌ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش تلاش کرد تا رویکرد جدیدی را در قبال مناقشه اتمی ایران ارائه دهد. با توجه به این که تلاش‌های آمریکا در توقف برنامه هسته‌ای ایران تا آن زمان به بن‌بست رسیده بود و ایران همچنان بدون اعتناء به درخواست‌های قدرتهای غربی و قطعنامه‌های شورای امنیت به غنی‌سازی اورانیوم ادامه می‌داد اوباما تصمیم گرفت راهبرد جدیدی در قبال برنامه هسته‌ای ایران تعریف کند تا ضمن کنترل و نظارت شدید بر برنامه‌های هسته‌ای ایران، حق ایران را برای داشتن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای از جمله غنی‌سازی محدود اورانیوم به رسمیت بشناسد. به نظر اوباما این راهبرد، تضمین‌کننده راه‌حل برد-برد برای همه طرف‌ها و به سرانجام رساندن مناقشه دیرینه اتمی با ایران بود.

¹. Qualitative Military Edge (QME)

در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ در رابطه با ایران ضمن ابراز خرسندی از دستیابی به توافق موقت ژنو و اظهارامیدواری به دستیابی به توافقی جامع‌تر در آینده نزدیک آمده است: "ما تصریح کرده‌ایم که ایران باید به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند و نشان دهد که برنامه هسته‌ای این کشور کاملاً صلح‌آمیز است. برنامه تحریم‌های ما نشان داده است که جامعه بین‌المللی می‌تواند - و خواهد توانست - آن دسته از کشورهایی را که به تعهدات خود عمل نمی‌کنند به پاسخگویی وادار کند، و این تحریم‌ها در عین حال فضایی را برای حل و فصل دیپلماتیک باز می‌کند... این بهترین گزینه برای پیشبرد منافع ما، تقویت رژیم منع تکثیر جهانی، و قادر ساختن ایران برای دسترسی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای است. با این حال، ما همه گزینه‌ها را برای تحقق هدف جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای در نظر می‌گیریم" (NSS, 2015).

اوباما در آوریل ۲۰۱۵ در مصاحبه با توماس فریدمن خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز در رابطه با راهبرد خود در قبال ایران گفت: "ما با ایران تعامل می‌کنیم، اما همزمان همه ظرفیت‌هایمان را هم حفظ کرده و توسعه می‌دهیم... من بسیار به صراحت گفته‌ام که ایران در دوره من به سلاح هسته‌ای دست پیدا نمی‌کند". اوباما در بخش دیگری از این مصاحبه تاکید کرد ایالات متحده در دفاع از امنیت خود و متحدان و شرکای خود هیچ تزلزلی نشان نخواهد داد. همچنین با لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران تبدیل به هژمون منطقه نمی‌شود چرا که ما همچنان ایران را به خاطر حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر و برنامه موشک‌های بالستیک تحریم خواهیم کرد. اوباما در نهایت اظهار امیدواری کرد که ایران از این دریچه گشوده شده دیپلماسی برای همکاری بیشتر با کشورهای سراسر جهان با هدف پیشبرد منافع مشترک استفاده کند (Friedman, 2015).

کنت پولاک و همکاران خود در یک پژوهش مفصل، گزینه‌های موجود در جعبه ابزار دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری اوباما را به شرح زیر فهرست کردند: گزینه اول منصرف کردن تهران، گزینه دیپلماتیک^۱: هدف این سیاست، قانع کردن دولت ایران برای تغییر رفتار خود در مسائل حساس و مهم برای آمریکا بود. در این رویکرد آمریکا و همپیمانان او می‌بایستی سریعاً بسته پیشنهادی مشتمل بر گزاره‌های تشویقی و تنبیهی (سیاست چماق و هویج^۲) تهیه کرده و به ایران ارائه کنند. البته این رویکرد مستلزم جلب همکاری‌های بین‌المللی و همراه کردن دیگر کشورها و متحدان ایالات متحده بود. ابزار اصلی پیشبرد این رویکرد قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل بود.

^۱ Dissuading Tehran: The Diplomatic option

^۲ Stick & Carrot Policy

گزینه دوم وسوسه کردن تهران، گزینه ایجاد تعهد^۱: هدف این گزینه تغییر رفتار ایران از طریق تعامل، تشویق، درگیر و متعهد سازی ایران در فرایند همکاری بود. اما مشکل این گزینه این بود که تعامل در بلندمدت می‌تواند مؤثر باشد و با توجه به اینکه دشمنی آمریکا با ایران و ایران با آمریکا، یک اصل بنیادین در سطوح پیچیده حاکم بر روابط دو کشور بود، هیچ محدوده زمانی برای تحقق این رویکرد وجود نداشت و نمی‌شد با هیچ سازوکاری آن را تسریع بخشید.

گزینه سوم راهکار نظامی، خلع سلاح تهران^۲: هدف گزینه تهاجم به ایران، این بود که برنامه هسته‌ای ایران را از طریق زور و حمله نظامی به عقب انداخته و ترجیحاً نابود شود، قدرت نظامی ایران را خرد کرده و اجازه داده نشود که کنترل خود را بر جامعه اعمال نماید. برخی از تحلیل‌گران آمریکایی معتقد بودند هزینه حمله به ایران بسیار زیاد است و همین موضوع موجب تردید آنها در قابلیت به‌کارگیری گزینه نظامی علیه ایران شده بود.

گزینه چهارم سرنگونی حکومت و تغییر رژیم^۳: هدف اعلامی این رویکرد، براندازی نظام سیاسی در ایران و ایجاد حکومتی بود که بیشترین همراهی را با منافع آمریکا داشته باشد. به باور آنها، حسن سیاست تغییر رژیم از طریق توسل به انقلاب‌های مخملی، حمایت از گروه‌های اپوزسیون و تحریک قومیت‌ها و مردم عادی به شورش‌های داخلی اینست که کمترین هزینه و بیشترین فایده و کارایی را دارد و اگر این سیاست موفق شود، آمریکا یکی از دشمنان اصلی خود را از سر راه برداشته و هزینه آن بسیار ارزان‌تر از یک تهاجم تمام‌عیار است.

گزینه پنجم بازدارندگی و مهار تهران^۴: طرفداران این گزینه چنین استدلال می‌کردند وقتی کشوری برای سازش دیپلماتیک بیش از اندازه متخاصم، و برای تهاجم بیش از اندازه قوی است و برای شورش و تغییر رژیم بیش از اندازه سرکوب‌گر است، به تبع تنها راه باقی‌مانده مهار آن کشور خواهد بود (Pollack et. al 2009).

برخی از تحلیلگران معتقدند که دکترین سیاست خارجی اوباما در قبال ایران همانند اسلافاش بر گزینه "مهار" ایران استوار بود. اهمیت اتخاذ رویکرد مهار ایران را ویلیام برنز^۵، که هم در دولت جرج بوش، و هم اوباما هدایت بخشی از مذاکرات هسته‌ای با ایران را برعهده داشت، اینگونه بیان میکند "باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا و جانشین او و یا حتی جانشین رئیس‌جمهور بعد از اوباما، باید

1. Tempting Tehran: The engagement option

2. Disarming Tehran: The Military option

3. Toppling Tehran: Regime Change

4. Deterring Tehran: Containment

5. William Burns

تلاش کنند قدرت ایران را در منطقه مهار کنند. بنابراین ما باید قدرت دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی خود را برای انسداد ایران در شرایط فعلی و مهار قدرت این کشور در منطقه در سالهای آینده به کار بریم. استراتژی مؤثرتر و هوشمندانه‌تر، فشار به آنها از طریق مذاکرات است. تعامل و مهار ایران در نهایت بر رویکرد تقابل با ایران ترجیح دارد" (Burns 2015). به عقیده بسیاری از تحلیلگران برجسته سیاست خارجی آمریکا هیچ‌کدام از گزینه‌های مذکور در قبال ایران به تنهایی، شانس موفقیت بالایی را ندارند و هیچ گزینه‌ای تمامی منافع ملی آمریکا را با هزینه کم و حداقل ریسک تأمین نمی‌کند. در واقع، مشکل ایران به قدری بزرگ است که، هر سیاست واقع‌مدارانه در قبال ایران حداقل باید از دو گزینه یا بیشتر تشکیل شده باشد. به عبارت دیگر این گزینه‌ها ظرفیت بالایی در نقش‌آفرینی با یکدیگر را دارند و دولت اوباما متوجه این واقعیت شده بود.

رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰)

نگاه ترامپ به نظم جهانی و سیاست بین‌الملل به این ترتیب بود که عرصه سیاست یک "جامعه جهانی"^۱ نیست، بلکه یک "آوردگاه"^۲ است که در آن کشورها، بازیگران غیردولتی، و کسب و کارها درگیرند و برای کسب منفعت و مزیت با هم رقابت می‌کنند" (McMaster & Cohn, 2017). در یک اجتماع همه می‌توانند سود ببرند، اما در یک آوردگاه، ما فقط بازنده و برنده داریم. از نظر ترامپ یکی از تهدیدهای مهم علیه "منافع حیاتی"^۳ آمریکا، وجه المصلحه قرار گرفتن منافع ملت آمریکا در خلال تعاملات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی با دیگر کشورهای دنیا و یا سازمان‌های بین‌المللی (همانند سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی و ناتو) بود زیرا رقبا و بعضاً متحدان آمریکا از اصل سواری مجانی^۴ استفاده می‌کنند. ترامپ در حوزه سیاسی صراحتاً مخالف ایفای نقش رهبری جهانی برای ایالات متحده بود و ارزش چندانی برای تعهدات بین‌المللی آمریکا قائل نبود (Schoen, 2017).

ترامپ هم در سطح ابزاری و هم در سطح ایدئولوژیک سرسختانه معتقد به "افزایش قدرت اقتصادی"^۵ - چه به شکل اعمال تحریم و چه به شکل وضع تعرفه - بود، و هیچ دغدغه اخلاقی برای استفاده از چنین ابزارهایی نداشت. شاید نتوان در هیچ مورد، تمایل دولت ترامپ به استفاده

1. World Community

2. Arena

3. Vital Interest

4. Free Riding

5. Economic Strong-Arming

یک‌جانبه از تحریم‌های اقتصادی را واضح‌تر از مورد ایران دید. از زمان اعلام خروج ایالات متحده از برجام در ماه مه ۲۰۱۸، ترامپ به صورت روزافزون از تحریم‌های سخت^۱ به عنوان بخشی از کارزار فشار حداکثری برای خنثی کردن^۲ برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و رفتارهای ثبات‌زای ایران در منطقه استفاده کرده است (Sinkonen 2019, 5-6). در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ ترامپ تصریح شده است که "بازارهای اقتصادی از جمله مجازات تحریمی، مبارزه با پولشویی و اقدامات ضدفساد و فشار می‌توانند بخش مهمی از راهبردهای گسترده‌تر برای بازدارندگی، اجبار و محدود کردن دشمنان باشند" (NSS, 2017). تدوین و اجرای کارزار فشار حداکثری در قالب تحریم‌های گسترده و مداوم علیه جمهوری اسلامی ایران مؤید همین سیاست دولت ترامپ است.

جایگاه ایران در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ ترامپ و رویکرد خاورمیانه‌ای او

در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ ضمن متهم شدن ایران به تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از تروریسم و گسترش نفوذ خود و ناپیانش، ادعا شده که ایران به افزایش توانایی‌های موشک‌های بالستیک و قابلیت‌های اطلاعاتی خود ادامه داده و "فعالیت‌های ثبات‌زای"^۳ آن از زمان امضای توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ روند صعودی یافته‌اند. در این سند در خصوص سیاست ایالات متحده درباره منطقه غرب آسیا آمده است: "ما به حضور نظامی ضروری آمریکا در منطقه برای حفاظت از آمریکا و متحدانمان در برابر حملات تروریستی و حفظ توازن قدرت مطلوب منطقه‌ای ادامه خواهیم داد... به شرکایمان در به‌دست آوردن دفاع موشکی متقابل و دیگر قابلیت‌ها برای دفاع بهتر در برابر تهدیدهای موشکی فعال کمک خواهیم کرد. با شرکا برای خنثی کردن فعالیت‌های بدخواهانه ایران در منطقه همکاری خواهیم کرد" (NSS, 2017).

یک بخش مهم راهبرد غرب آسیایی ترامپ ایجاد اتحاد میان کشورهای عربی با اسرائیل در جهت مقابله با ایران است. در این خصوص در راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ آمریکا آمده است که "برای نسل‌ها مناقشه بین اسرائیل و فلسطینی‌ها به عنوان بزرگ‌ترین عامل مانع صلح و رفاه در منطقه قلمداد شده است. امروز، تهدیدها از جانب سازمان‌های تروریستی جهادی و تهدید از ناحیه ایران باعث شده است تا اسرائیل دیگر به عنوان عامل مشکلات منطقه شناخته نشود. کشورهای (منطقه) به صورت فزاینده‌ای منافع مشترکی را با اسرائیل، برای مقابله با تهدیدهای مشترک شناسایی

1. Stringent

2. Thwart

3. Destabilizing Activities

کرده‌اند. ما همچنان به کمک شرکای مان برای دستیابی به منطقه‌ای باثبات و مرفه که شامل یک شورای همکاری خلیج (فارس) یکپارچه و قدرتمند است، متعهد خواهیم ماند" (NSS, 2017).

کارزار فشار حداکثری

در دوره ترامپ رویکرد آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران تهاجمی‌تر شد و کارزار فشار حداکثری با هدف ایجاد تغییرات بنیادین در کنش‌ها و سیاست‌های ایران به عنوان خط‌مشی رسمی ایالات متحده در قبال ایران تدوین و عملیاتی شد. ترامپ و دولت‌مردانش بر این باور بودند که توافق اتمی ماندگاری نظام سیاسی ایران را تضمین کرده است و خروج ایالات متحده از این توافق امکان پیشبرد کارزار فشار حداکثری علیه ایران را به آمریکا می‌دهد.

دونالد ترامپ با این ارزیابی که قادر است از طریق سیاست تحریم و فشار به جمهوری اسلامی ایران یک توافق بهتر را امضاء کند در ۸ مه ۲۰۱۸ به صورت یکجانبه از توافق نامه اتمی با ایران خارج شد. دولت آمریکا کارزار فشار حداکثری را با دو هدف طراحی کرده بود: کاهش دسترسی ایران به منابع مالی برای حمایت از فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده این کشور در منطقه، بازگرداندن ایران پای میز مذاکره برای رسیدن به یک توافق بهتر (Hook 2019e).

به عقیده ترامپ توافق مطلوب با ایران بایستی واجد چهار مؤلفه اصلی باشد: اولاً، باید از ایران بخواهد اجازه بازرسی‌های نظامی در همه سایت‌های مورد درخواست بازرسان بین‌المللی در هر زمان^۱ را بدهد. دوم، باید تضمین کند ایران هرگز به سلاح هسته‌ای دست پیدا نکند. سوم، محدودیت‌های تحمیل شده بر برنامه اتمی ایران نباید تاریخ انقضا داشته باشند. چهارم، این طرح بایستی به صراحت برای اولین بار در قوانین آمریکا ذکر کند که موشک‌های دوربرد و برنامه‌های تسلیحات اتمی، جدا نشدنی هستند و ساخت و آزمایش موشک توسط ایران بایستی مشمول تحریم‌های شدید شود (Holland 2018).

مایک پمپئو پس از رسیدن به پست وزارت امور خارجه آمریکا در سخنرانی خود با عنوان "پس از توافق؛ راهبرد جدید برای ایران"^۲ که در تاریخ ۲۱ مه ۲۰۱۸ در "بنیاد هریتیج"^۳ در واشنگتن ایراد شد ضمن اینکه از وضع "قوی‌ترین تحریم‌های تاریخ" علیه ایران سخن گفت، از دوازده شرط ایالات متحده برای دستیابی به توافق جدید با ایران رونمایی کرد (Pompeo, 2018a). همچنین پمپئو در

^۱. Anytime, Anywhere Inspections

^۲. After the Deal: A New Iran Strategy, The Heritage Foundation, Washington, DC, May 21, 2018

^۳. Heritage Foundation

۲۲ جولای ۲۰۱۸ با یادآوری سیاست دونالد ترامپ مبنی بر آمادگی برای گفت‌وگو با ایران گفت: "فشارهای آمریکا تنها زمانی کاهش خواهد یافت که در سیاست‌های تهران چرخشی ملموس، ثابت‌شده و پایدار مشاهده کنیم" (Pompeo 2018b).

الگوهای رفتاری سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره ریاست جمهوری ترامپ

آمریکا در دوره ترامپ به موازات راهبرد "مهار"، رویکرد تلاش برای فروپاشی نظام ایران را نیز در سیاست خارجی خویش مورد توجه قرار داد. ابزار اصلی دولتمداران آمریکایی برای این سیاستها "کارزار فشار حداکثری" و احیای عنصر بازدارندگی^۱ نظامی خود در برابر ایران بود. پیش شرط موفقیت راهبرد ترامپ، خروج از توافق اتمی جامعه جهانی با ایران بود. کنت کاتزمن^۲ پژوهشگر برجسته مرکز پژوهش‌های کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۸ به قانونگذاران آمریکایی توصیه کرده پس از مهار برنامه اتمی ایران، در گام دوم مهار توانمندی‌های موشکی و در گام سوم خروج ایران از مناطق پیرامونی اسرائیل را به‌عنوان یک اصل راهبردی مبنای کار خود قرار دهند (Katzman 2018).

همچنین مبنای کنش‌های ایالات متحده در دوره ترامپ افزایش هزینه سیاست‌ها و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران تا حدی بود که ایران در نهایت طبق منطق هزینه-فایده ادامه کنشگری در منطقه علیه منافع آمریکا و متحدانش را به صلاح نبیند و در نتیجه دست از فعالیت‌های (به زعم آنها) مخرب و ثبات‌زدا کشیده و در نهایت به عقب رانده شود. مارک دوبوویتز^۳ مدیر اجرایی اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در مقاله‌ای در جولای ۲۰۱۷ در تبیین چگونگی راهبرد کلان آمریکا در قبال ایران خطاب به ترامپ توصیه می‌کند که از الگوی جامع ریگان در برابر شوروی استفاده کرده و با کارزار فشار حداکثری، ایران را مجبور به انتخاب میان یک توافق جامع‌تر (شروط ۱۲ گانه پمپئو) و یا تحمل فشارهای همه‌جانبه و گسترده و در نهایت فروپاشی کند (Dubowitz 2017). اصلی‌ترین گزینه‌های سیاستی موجود در جعبه ابزار دستگاه سیاست خارجی دولت ترامپ برای مهار و سپس سیاست فروپاشی نظام ایران عبارت بودند از: معتبر سازی گزینه بازدارندگی نظامی، تشدید ایران‌هراسی در سطح منطقه و جهان، تشکیل ائتلاف منطقه‌ای منسجم علیه ایران، ضربه به عمق استراتژیک ایران در منطقه، بازگشت و تشدید تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران، و امنیتی سازی مسائل مرتبط با ایران.

¹. Deterrence

². Keneth Katzman

³. Mark Dubowitz

معتبرسازی گزینه بازدارندگی نظامی

ترامپ و دولتمردان او معتقد بودند "توافق بد" اتمی ایران و قید و بندهای آن، اصل "بازدارندگی"^۱ آمریکا در قبال ایران را تضعیف کرده بود. در نتیجه ایالات متحده با خروج از توافق و توسل به سیاست کارزار فشار حداکثری و نیز از طریق ارتقاء ظرفیت‌های نظامی آمریکا در منطقه و افزایش فشارهای روانی ناشی از حمله نظامی احتمالی ایالات متحده علیه ایران درصدد احیای عنصر بازدارندگی خود در برابر ایران برآمد. ترامپ برای اینکه نشان دهد در پیگیری سیاست‌های تحریمی و فشار خود علیه ایران مصمم است، همزمان تلاش می‌کرد از طریق مطرح کردن امکان استفاده از گزینه نظامی اعتبار تهدیدها و تحریم‌های خود علیه ایران را افزایش دهد. برایان هوک به دنبال اظهارنظر ترامپ مبنی بر حمله به ۵۲ نقطه در ایران در مصاحبه‌ای گفت: "اگر منافع ایالات متحده مورد حمله ایران قرار گیرد واژگن با نیروی نظامی به ایران پاسخ خواهد داد؛ تجهیزات و تسلیحات نظامی که آمریکا در منطقه خلیج فارس مستقر کرده است در افزایش بازدارندگی علیه ایران کارآمد بوده است" (Hook 2019e).

تشکیل ائتلاف منطقه‌ای منسجم علیه ایران

ارتقاء ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نظامی آمریکا در منطقه و تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای منسجم علیه ایران از طریق انعقاد پیمان‌های امنیتی دوجانبه و چند جانبه با کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران از اصلی‌ترین ارکان فشار نظامی و دکترین بازدارندگی دولت ترامپ در برابر ایران بود. از دیدگاه سیاست‌مداران آمریکایی، ایران از طریق حمایت از شبه‌نظامیان شیعه و گروه‌های نیابتی خود در کشورهای همسایه، در حال تغییر در معماری امنیتی غرب آسیا به سود خود است. به همین دلیل آمریکا باید از طریق تشکیل یک ائتلاف منسجم منطقه‌ای جاه‌طلبی‌های ایران را مهار کند.

به عقیده آنتونی کوردزمن ایالات متحده باید همکاری نزدیکی با کشورهای عرب خلیج فارس و سایر دولت‌های عرب داشته باشد تا بتواند توانمندی‌های بازدارندگی و تدافعی آنها را بهبود بخشد. همچنین با توجه به اهمیت راهبردی این کشورها در موازنه منطقه‌ای، ایالات متحده نمی‌تواند به ایران اجازه تهدید همسایگانش را بدهد و یا تشکیل گروه‌های نایب بالقوه از سوی ایران (استفاده از کنگران دولتی و غیردولتی در جنگ نامتقارن) را تحمل کند. ایالات متحده باید همچنان از

^۱. Deterrence

متحدان منطقه‌ای خود جهت مقابله با گروه‌های نیابتی ایران در درون مرزهایشان حمایت کند و آنها را آموزش دهد (Cordesman & Wilner 2012, 24- 28).

- اقدام‌های اساسی آمریکا در راستای تشکیل ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران عبارت بودند از:
- ارتقاء کمی و کیفی توانمندی‌های نظامی اسرائیل و حفظ تفوق نظامی^۱ این کشور در خاورمیانه از طریق همکاری‌های نظامی با این رژیم و در اختیار گذاشتن سامانه‌های موشکی بسیار پیشرفته و دیگر تسلیحات مدرن به اسرائیل؛
 - تلاش برای تقویت دفاع دسته‌جمعی با متحدان آمریکا در منطقه از جمله پیشنهاد تشکیل ناتوی عربی و ایجاد نظم امنیتی مطلوب خود در خلیج فارس در مارس ۲۰۱۸ با توسل به بزرگ‌نمایی تهدیدهای ناشی از ایران و در نتیجه واداشتن کشورهای منطقه به گسترش روابط خود با اسرائیل؛
 - ایجاد یک معماری مستحکم و دفاع چندلایه موشکی در خلیج فارس و افزایش هماهنگی‌های اطلاعاتی و لجستیکی به منظور افزایش روانی و نظامی بر ایران.

ضربه به عمق استراتژیک ایران در منطقه

ضربه به عمق استراتژیک ایران در منطقه و قطع ارتباط مالی و لجستیکی-نظامی ایران با گروه‌های موسوم به محور مقاومت یکی دیگر از ارکان راهبرد خاورمیانه‌ای دولت ترامپ در قبال ایران بود. به عقیده براین هوک یکی از اهداف اصلی ترامپ برای خروج از برجام، قطع بودجه ایران برای تامین مالی فعالیت‌های ثبات‌زای این کشور در منطقه و بازگرداندن ایران به میز مذاکره به منظور مهار جاه‌طلبی‌های ایران بود (Hook 2019b). هوک در مصاحبه‌ای دیگر اظهار داشت اگر ایالات متحده در مهار ایران در یمن موفق نشود، آنگاه حملات حوثی‌ها به عربستان افزایش می‌یابد. ایران به دنبال ناامن کردن تنگه باب‌المنندب همانند تنگه هرمز است؛ مهم است که ایران هیچ جای پای در یمن نداشته باشد تا نتواند امنیت تنگه باب‌المنندب را به خطر اندازد؛ آمریکا به ائتلاف کشورهای عربی برای جلوگیری از مسلح کردن حوثی‌ها توسط ایران کمک می‌کند (Hook 2019c). همچنین به دنبال حمله به تأسیسات نفتی عربستان توسط پهپادهای یمن و حوادث فجیره، هوک طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران اعلام داشت هدف ایالات متحده از پیگیری کارزار فشار حداکثری علیه ایران محروم کردن ایران از منابع درآمدی و در نتیجه ایجاد محدودیت در برابر سیاست‌های مخرب تهران از طریق تامین مالی و تسلیحاتی گروه‌های نیابتی خود در منطقه است (Hook 2019d).

^۱. Israel's qualitative military edge (QME)

امنیتی‌سازی مسائل مرتبط با ایران و ترسیم آن بعنوان تهدیدی برای صلح و امنیت جهان آمریکا در دوره ترامپ با بهره‌گیری از امکانات وسیع رسانه‌ای خود و نیز تشدید رایزنی‌های دیپلماتیک بین‌المللی تلاش کرد تصویری از ایران به عنوان بازیگری نابهنجار، مسئولیت‌ناپذیر و ثبات‌زدا در سطح منطقه و جهان منعکس کند. ترسیم و تبلیغ سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان سیاستی مخرب و برهم‌زننده نظم منطقه، همواره بخش جدایی‌ناپذیری از شاکله کارزار فشار حداکثری آمریکا علیه ایران در دوره ترامپ بود.

یکی دیگر از کارهایی که در دوره ترامپ در راستای امنیتی‌سازی مقوله ایران از سوی وزارت امور خارجه ایالات متحده انجام شد برگزاری کنفرانس ورشو در فوریه ۲۰۱۹ در لهستان بود. هدف واشنگتن از برگزاری اجلاس ورشو، اجماع‌سازی و جلب نظر دیگر کشورها علیه ایران و تسریع و تکمیل فرآیند امنیتی‌سازی و انزوای جمهوری اسلامی به واسطه ایجاد ائتلافی بین‌المللی بر ضد ایران بود. مهم‌ترین محور آمریکا برای امنیتی‌سازی ایران نیز بحث برنامه موشکی ایران و خطر آن برای منطقه و جهان بود. از دیگر اهداف مهم اجلاس ورشو، مهار نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جلوگیری از رسیدن ایران به جایگاه هژمون منطقه غرب آسیا عنوان شده بود (Pence 2019) (Pomoeo, 2019).

نتیجه‌گیری

حضور و نفوذ ایران در حوزه‌های متعددی از غرب آسیا، تهران را به یکی از قدرت‌های کلیدی منطقه تبدیل کرده به نحوی که ترتیبات و معادلات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه بدون در نظر گرفتن نقش اثرگذار ایران قابل درک نخواهد بود. این وضعیت ضمن به تکاپو انداختن کشورهای چون عربستان سعودی، نگرانی‌ها و خصومت‌های آمریکا و اسرائیل را در قبال ایران تشدید کرده است. لذا در کنار برنامه هسته‌ای، فعالیت‌ها و نفوذ منطقه‌ای ایران همواره به‌عنوان یکی از عوامل نگرانی بازیگران رقیب و متخاصم عنوان شده است. وجه اشتراک اصلی سیاست‌های روسای جمهور جمهوری خواه و دمکرات، مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران بوده و تشکیل ائتلاف علیه ایران راهکار مستمر واشنگتن برای پاسخ به نگرانی‌های امنیتی خود در غرب آسیا به ویژه حمایت از اسرائیل بوده است. هدف اصلی، نهایی و مشترک آنها صورت‌بندی معماری نوین امنیتی منطقه خاورمیانه و غرب آسیا و مقابله، مهار منطقه‌ای و در صورت امکان فروپاشی ایران بوده است.

منابع و مآخذ

- بی بی سی، (۲۰۰۷) دوشنبه ۰۳ دسامبر ۲۰۰۷ - ۱۲ آذر ۱۳۸۶
گزارش اطلاعاتی آمریکا تهدید اتمی ایران را جدی ندانست
https://www.bbc.com/persian/iran/story/2007/12/printable/071203_bd-iran-nuc-nie
دارایی، گلتاب و سید محمد طباطبایی (۱۳۹۹) " رویکرد تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در برابر برنامه هسته ای ایران و کره شمالی " نشریه علمی آفاق امنیت / سال سیزدهم / شماره چهل و ششم بهار ۱۳۹۹، صص: ۲۷-۶۳
سیمبر، رضا (۱۳۸۹) " سیاست خارجی آمریکا و تحریم های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران " دانش سیاسی سال ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ صص: ۱۰۷-۱۳۸
عبداله، عبدالمطلب و مصطفی اسماعیلی (۱۳۹۲) " راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی: تداوم یا تغییر؟ مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته ای ایران "، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۲، صص: ۱۰۳-۱۲۳
قائدی، محمد رضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۵). " روش تحلیل محتوا، از کمی گرایی تا کیفی گرایی "، روش ها و مدل های روان شناختی، (۲۳) ۷، بهار، صص ۵۷-۸۲.
<http://ensani.ir/file/download/article/20170226045652-10009-144.pdf>
کگلی، چارلز و ویتکف، اوجین آر (۱۳۹۴) سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
یوسفی راد، ابراهیم و درویشی سه تالی، فرهاد (۱۳۹۸). "تحلیل مقایسه ای مبانی واقعگرایانه در راهبرد کلان سیاست خارجی دولت آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۲۰)". فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۳۹۸، صص: ۱۶۱-۱۹۵.
Allison, Graham (2008). "Sitting Down at the Nuclear Table with Iran", Belfer Center, June 9, 2008. Available at: <https://www.belfercenter.org/publication/sitting-down-nuclear-table-iran>.
Ali Baig, Muhmmad & Muhmmad, Sabir (2020). "Trump's False 'Realism'". International Bulletin of Political Psychology: Vol. 20: Iss. 1, Article 2.
Armitage, Richard L. U.S policy and Iran. Testimony before the Senate Foreign Relations Committee 25682 (Washington, D.C.: 28 October 2003), Available at: <https://2001-2009.state.gov/s/d/former/armitage/remarks/25682.htm>
Bolton, John (2007). "We must attack Iran before it gets the bomb", Daily Telegraph, May 16, 2007. Available at: <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/1551726/We-must-attack-Iran-before-it-gets-the-bomb.html>
Brands, Hal (2018). "America Grand Strategy in the Age of Trump". Brookings Institution Press, (January 16, 2018).
Burns, William (2015). "Accept the Deal but Move to Contain Iran". The Wall Street Journal, July 20, 2015.
Bush, George W. (2002). President Bush's 2002 State of the Union Address Jan. 29, 2002. Available at: <https://www.washingtonpost.com/wp-srv/onpolitics/transcripts/sou012902.htm>
Bush, George W. (2003). Mission Accomplished speech. President George W. Bush on

the aircraft carrier USS Abraham Lincoln on May 1, 2003.

Byman, Daniel L. & Pollack, Kenneth M (2006) "Iraq Runneth Over: What Next"? Brookings Institute, August 20, 2006. Available at: <https://www.brookings.edu/articles/iraq-runeth-over-what-next/>

Cheney, Dick. (2007a). Vice President's Remarks to the Washington Institute for Near East Policy. October 21, 2007. Available at: <https://georgewbush-hitehouse.archives.gov/news/releases/2007/10/20071021.html>

Cheney, Dick. (2007b). Cheney: U.S. will not let Iran go nuclear", USA Today, 10/21/2007. Available at: <https://oklahoman.com/article/3153636/cheney-us-will-not-let-iran-go-nuclear>

Chollet, Derek (2016). "The Long Game: How Obama Defied Washington and Redefined America's Role in the World". New York, Public Affairs, 2016.

Cordesman, Anthony H (2007). US – Iran Talk on Iraq Useful, But Unlikely to Produce Immediate Results. Council on Foreign Relations May 14, 2007. Available at: <https://www.cfr.org/interview/cordesman-us-iran-talks-iraq-useful-unlikely-produce-immediate-results>

Cordaman, Anthony & Wilner, Alexander (2012). "U.S. and Iranian Strategic Competition: Iran and the Persian Gulf Military Balance, CSIS Report, March 2012.

Dimitrova, Anna (2011). "Obama's Foreign Policy: Between Pragmatic Realism and Smart Diplomacy?" Available at: <http://www.culturaldiplomacy.org/culturaldiplomacynews/participant-papers/academy/Anna-Dimitrova-Obama%27s-Foreign-Policy-Between-Pragmatic-Realism-and-Smart-Diplomacy.pdf>

Dombrowski, Peter, Reich, Simon (2017). "Does Donald Trump have a Grand Strategy?" *International Affairs* 93: 5 (2017) 1013–1037.

Dubowitz, Mark (2017). "Confront iran the Reagan way". *Wall Street Journal*, July 4, 2017. Available at: <http://www.defenddemocracy.org/media-hit/dubowitz-mark-how-to-get-a-better-deal-with-iran/>

Dueck, Colin (2015). "The Obama Doctrine: American Grand Strategy Today". Oxford University Press, 2015.

Friedman, Thomas L. (2015). "Iran and the Obama Doctrine". April 5, 2015. Available at: <https://www.nytimes.com/2015/04/06/opinion/thomas-friedman-the-obama-doctrine-and-iran-interview.html>

Goldberg, Jefri (2016). President Obama's Interview With Jeffrey Goldberg on the Obama, s Doctrine. *The Atlantic Magazine*, April 2016. Available at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525>

Holland, Steve (2018). Trump issues ultimatum to 'fix' Iran nuclear deal". *Reuters*. *World News* January 12, 2018. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-decision/trump-issues-ultimatum-to-fix-iran-nuclear-deal-idUSKBN1F108F>

Hook, Brian (2019b). U. .S. Special Representative for Iran Testifies Before House, *Washington post*: Available at: <https://www.youtube.com/watch?v=B3TTpcFpKDQ>

Hook, Brian (2019c). Brian Hook: If Iran is not countered in Yemen, conflict risk will increase, *al-Arabiya*, available at: <http://english.alarabiya.net/en/News/gulf/2019/06/21/Brian-Hook-If-Iran-is-not-countered-in-Yemen-regional-conflict-risk-will-increase.html>

Hook, Brian (2019d). U. S working with Arab Coalition to prevent Iran from arming Houthis:

- envoy, Arab news, available at: <http://www.arabnews.com/node/1514151/middle-east>
- Hook, Brian (2019e). Testimony before the Senate Foreign Relations Committee. October 16, 2019. Available at: https://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/101619_Hook_Testimony.pdf
- Kagan, KimBerly (2007). "Iran's Proxy War against the United States and the Iraqi Government". Institute for the Study of War and Weekly Standard. Aughust 20, 2007.
- Katzman, Kenneth (2018). "Iran's Foreign and Defense Policies". Washington, Congressional Research Service.
- Laïdi, Zaki (2012) "Limited Achievements: Obama's Foreign Policy". Palgrave Macmillan, US, 2012.
- Maloney, Suzanne (2007). "Iran Reality, Options and Consequences", Brookings November 12, 2007. Available at: <https://www.brookings.edu/testimonies/iran-reality-options-and-consequences/>
- Mattis, James N. (2016). "The Middle East at an Inflection Point with Gen. Mattis". April 22, 2016. Available at: <https://www.csis.org/analysis/middle-east-inflection-point-gen-mattis>
- McCormick, James M., Mansbach, Richard W (2018) "Foreign Policy issues for America: The trump Years". London; New York, NY: Routledge, 2018.
- McMaster, H.R. & Cohn, Gary D. "America First Doesn't Mean America Alone" Wall Street Journal, May 30, 2017.
- Mearsheimer, John J. (2007) "Structural Realism", in :International Relations Theories, Edited by Tim Dunne, Milja Kurki and Steve Smith , 2nd edition, Oxford University press.
- Navazeni, Bahram (2010) "Iran and the World: Some Contemporary Developments", Edited by Bahram Navazeni, Cambridge Scholars Publishing pp: 1-141, 8th Chapter, Ghasemi, Hakem," Obama and the Policy of Changing Relations with Iran: Measures and Obstacles" PP:105-125.
- Obama, Barack (2011). "Remarks by president Obama to the Australian Parliament. November 17, 2011. Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2011/11/17/remarks-president-obama-australian-parliament>
- Obama, Barack (2014). "Remarks by the President at the United States Military Academy Commencement Ceremony". May 28, 2014. Available at: <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2014/05/28/remarks-president-united-states-military-academy-commencement-ceremony>
- Pence Mike (2019). "Remarks by Vice President Pence at the Warsaw Ministerial Working Luncheon | Warsaw, Poland. February 14, 2019. Available at: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-vice-president-pence-warsaw-ministerial-working-luncheon-warsaw-poland/>
- Perkovich, George (2008). "If Iran Stone – Walls, Stop Trying to Negotiate". Carnegie Endowment for International Peace, September 24, 2008. Available at: <https://www.cfr.org/interview/perkovich-if-iran-stone-walls-stop-trying-negotiate>.
- Pollack, Kenneth et. al (2009) "Which Path to Persia? Options for a New American Strategy Toward Iran ",The Saban Center for Middle East Policy Brookings Institute, June 23, 2009. Available at: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/06_iran_strategy.pdf
- Pompeo, Michael R. (2018a). "After the Deal: A New Iran Strategy". The Heritage Foundation, Washington, DC, May 21, 2018. Available at: <https://www.state.gov/after-the-deal-a-new-iran-strategy/>

- Pompeo, Michael R. (2018b). Supporting Iranian Voices, Ronald Reagan Presidential Foundation and Library, Simi Valley, CA, July 22, 2018. Available at: <https://tr.usembassy.gov/secretary-pompeos-remarks-on-supporting-iranian-voices/>
- Pompeo, Michael R. (2019a). First Anniversary of President Trump's New Iran Strategy, Press Statement, May 8, 2019. Available at: <https://www.state.gov/first-anniversary-of-president-trumps-new-iran-strategy/>
- Pompeo, Michael R. (2019b). "A Force for Good: America Reinvigorated in the Middle East", The American University in Cairo, Egypt, January 10, 2019. Available at: <https://eg.usembassy.gov/a-force-for-good-america-reinvigorated-in-the-middle-east/>
- Pompeo, Michael R. (2019c). Remarks by Secretary of State Michael R. Pompeo at a Press Availability with Jordanian Foreign Minister Ayman Safadi. January 8, 2019 Available at: <https://www.state.gov/secretary/remarks/2019/01/288382.htm>.
- Rhodes, Ben (2018). "The World as It Is: A Memoir of the Obama White House". Random House June 5, 2018.
- Schoen, John W. (2017) "Are NATO allies really getting a 'free ride'? Here's what the numbers say" CNBC, Thu, 6 July 2017, <https://www.cnn.com/2017/07/06/nato-allies-military-spending-trump.html>
- Shively, Jacob (2016). "Hope, Change, and Pragmatism: Analyzing Obama's Grand Strategy". Palgrave Macmillan, US, 2016.
- Sinkonen, Ville (2019). "Sanctions & US foreign policy in the trump era: A Perfect Storm". Finnish Institute of International Affairs. FIIA Briefing Paper/ 269, September.
- Siracusa, Joseph M. & Warren, Aiden (2016) "Presidential Doctrines: U.S. National Security from George Washington to Barack Obama". Rowman & Littlefield, London & New York, 2016.
- Taylor, Ros (2007). "Bolton Calls for Bombing of Iran". Guardian. 30 September 2007. Available at: <https://www.theguardian.com/politics/2007/sep/30/conservatives.iran>
- The National Security Strategy of the United States of America, the White House, 1 May 2002.
- The National Security Strategy of the United States of America, the White House, 16 March 2006.
- The National Security Strategy of the United States of America, the White House, 1 May 2010.
- The National Security Strategy of the United States of America, the White House, 1 Feb. 2015.
- The National Security Strategy of the United States of America, the White House, 18 December 2017.
- Trump, Donald (2016). Donald Trump's Full Speech to AIPAC. Mar 21, 2016. Available at: <https://time.com/4267058/donald-trump-aipac-speech-transcript/>
- Walt, Stephen, M (2018) US grand strategy after the Cold War: Can realism explain it? Should realism guide it? First Published January 23, 2018 Research Article <https://doi.org/10.1177/0047117817753272>.